



۲۰۱۷/۰۴/۲۹



مصطفی عمرزی

۸ ثور، شرم آور است

تحول هشت ثور سال ۱۳۷۱ شمسی، فصل دوم درامه ای بود که در ۷ ثور ۵۷، آغازش کرده بودند. این که چه رویداد هایی پیامد شدند تا دو روز ماه ثور، یادواره های خوش نباشند، بدون بررسی بنیان ها، در حد بازتاب رویداد هایی خواهند ماند که جناح های مخالف و موافق، به دلخواه تحریف و تعریف کرده اند و بنا بر این، تفکر مردم ما برای خیر، در هسته ای متمرکز نمی شود تا با شناخت از مجریان و مَهره ها، در بستری به استمرار حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پاک بقا یابیم که تضمین آن فقط بر اساس ارزش های اخلاقی، میهنی و پیراسته از نیرنگ و ریاست.



تغییر نقش جریان های به اصطلاح جهادی شماری از گروهک ها از مسیر «فی سبیل الله» در مسیر «مافیهای» قومی، تغییر نگرش ها بر اساس حضور تبلیغی شورویان بود که فرصت ساختند تا مبارزه مردم ما پس از آن که از رنگ افغانی - اسلامی افتید، در تقابل جهان غرب و شرق، هرچند نماینده اخوانیزم بین المللی می شود، اما طیف هایی از دسته های به اصطلاح مجاهد که نشر اخبار و به اصطلاح کارنامه های آنان، اکنون با مثنوی هفتاد من کاغذ، کاملاً از رسته مستند خارج و با کسب سود سیاسی، فصل های تخیلی - تبلیغی می سازد، با قرائت های ننگین پدیده ستمی گری از تاریخ افغانستان، نه فقط خواب می بینند، بل برنامه می سازند تا برای خجالت (۸ ثور) اجندایی بسازند که اگر در بیش از ۲۰ سال گذشته سوختیم و ساختیم، بر می گردد بر معاملاتی

که منافقان در سوراخ های مغاره ها، خلوت کرده بودند تا به خیال خودشان، جهاد افغانستان، انجام عدالت اجتماعی ادعایی آنان شود.

برای فهم جنایت بزرگ (۸ ثور) تحلیل رویکرد گروه های به اصطلاح جهادی همسو با تفکر ستمی گری که ظاهراً پس از نابودی اتومی ها، در ماسک ریش، پکول و لنگی، حرکات شوروی ستیزی می گرفتند و طیف دیگر آنان، همدست گروهک پرچمی، ایدئولوژی می ساخت تا «ایزم» خویش را در حالی بسازند که واقعیت های افغانستان زیر سایه تجاوز شوروی و طرز تفکر کمونیستی - سوسیالیستی، هرچند بدون نفس مسأله، اما در ظاهر اجازه نمی داد نقش تاریخی، تمدنی و فرهنگی اکثریت مردم افغانستان، نتیجه معادلات بر میکانیزم سیاسی افغانستان را به درستی ایجاد کند.

پیمان های کلان با شورویان، جلب رضایت جانب ولایت فقیه، بسترهای کاری - سیاسی در کشورهای آسیای میانه، جذب چهره های مختلف ستمی گری و شاخه پرچمی که فقط نقاب داشتند تا باطن سیاه گرایش های قومی آنان به چشم ناید، نیروهای متجاوز همسایه بزرگ شمالی را و می دارد تا در مسیر خلاف آرمان های جهانی تساوی سوسیالیستی، پس از ۸ سال خونین، بستری در افغانستان بسازند که با ۸ ثور شرم آور، کمترین تضمینی برای ایزمی نشد (کمونیسم) که روزی برای مکلفیت های خود ساخته خود، به سرزمین افغانان آمده بودند.

حقارت شوروی در جبهات مجاهدین افغان و لاینحل ماندن مرام سوسیالیزم صادراتی در سرزمین اسلامی افغانان، دستگاه تبلیغاتی شوروی را در قبال مجاهدین افغانگرا، فعال می سازد و با برنامه سیاست انحراف ملی از امر مبارزه اسلامی - ملی در برابر شوروی، هرچند ستمی گری، بنیان های قبل از تجاوز شوروی ساخته بود، اما حضور روسان با سرمایه گذاری ها، تمویل و رسمیت جناح های غیر افغانگرا که در ظاهر به عنوان طرف مبارز، تقلب شده بودند تا ننگ معامله با دشمن کافر، رسوا نشود، سنگ بنای یکی از بدترین حاکمیت های تاریخ افغانستان (۸ ثور) را برای ما به ارمغان آورد که فاجعه ویرانی های آن که در رقمی فقط در 4 سال خلاصه می شود، به شدت هشدار دهد: هر برنامه داخلی و خارجی، بدون رعایت واقعیت های افغانستان، نه فقط غیر اخلاقی ست، بل مصائبی را به دنبال خواهد آورد که از ۸ ثور تا کنون، نه فقط ملت افغان، بل منطقه و جهان را به آلودگی می کشاند.

تسلسل تاریخی ای که منجر به رویداد شرم آور ۸ ثور شد، ضمن ایجاب تفسیر و تحلیل دقیق و همه جانبه، نشان می دهد تجربه حزبی گری در افغانستان، هیچ گاهی بر واقعیت ها و اصولی استوار نبوده است که با آغاز الفبای درست، به یای پایانی با منطقی پایان یابد که از کاربرد راست جمع آنان، معنی و مفاهیم واضح سیاسی، اجتماعی و فرهنگی - متمم اقتصادی، حاصل می شوند.

۸ ثور را تا زنده ایم نکوهش می کنیم و برای فرزندان ما یاد خواهیم داد آن را شوم و مذموم بدانند، اما آن چه از تجربه این پلشتی، در دستان ما مانده است، بهای سنگینی ست که اگر بر چه گونگی این خفت بزرگ نگذاریم، اسعار «ناچل» خواهد شد که با هیچ پشتوانه ای درد آیندگان را مداوا نخواهد کرد.

حضور مجریان ۸ ثور ننگین که با رخ دیگری از سیاست های جهانی، جرثومه های حاکمیت به اصطلاح مردمسالاری شدند، در انعکاس چپاول ها، خیانت ها، انحصار و پلیدی ناشی از تحریف تاریخ، افغانستان و افغان ستیزی های بی شرمانه که حتی پای ولایت فقیه را در رسمیات کشور آورد و باعث شده است تا چند اوف زاده

تاجیکستانی نیز برای ما رجز بخوانند که این جا خراسان آنان است، شدت نیاز به نقد و بررسی هشت ثور با بنیان های آن را آشکار می کند؛ چه در کنار تحمیل این مصیبت بزرگ بر ملت افغان، تحریف تاریخ به منظور کسب سود سیاسی حرام که با توجیه خوبی های این به اصطلاح انقلاب چند منقلب متقلب که در هنگام ضرورت، جماعت برپا می کردند تا مجاهدین افغانگرا را بفریبند «هر آینه مؤمنان برادر اند»، اما همین که حضور و واقعیت اکثریت غیابت می گرفت، بر اساس اصول ستمی گری، «اهل و عقد» می شدند که از فرصت به دست آمده، حکومتی بسازیم که هرچند با چپاول نود درصد دارایی های افغانستان به نفع گروه های غیر افغانگرا، حتی حاکمیت ملا ربانی بر تمام کابل را نیز تضمین نکرد، اما کسب اقتدار ولو در سطح ۵ درصد خاک افغانستان و ارگی که در زمان برهان الدین ربانی، به محل مدفوع اعضای شورای نظار و جمعیت مبدل شده بود تا در میان مواضع، سوراخ ها و سنگر های دفاع در برابر حاکمیت محاصره شده در مردابی که در غرب آن ولایت فقیه مزاری، در جنوب آن اخوانیزم بین المللی و در سایر بخش ها، دهل و سُرنای ستمی گری و پرچمیان با ۵۳ نوع رقص، افغانستان را به رقاصه خانه ای مبدل کرده بودند که بعداً انواع شرعی آن تا نوع داعشی را نیز مشاهده کردیم.

نقد و بررسی تاریخ ۸ ثور، نباید در حد نکوهش های لفظی، نوشتاری و یا حد سوم ایمان (مذمت درونی) بماند، بل با روشنگری بر زوایا، ابعاد و نفس مسأله، نیازمند حقایقی استیم تا نصاب شوند:

راه حل معضلات، با نگرش بی غرض در زمانی حاصل می شود که دزد را برای دزدی، قاتل را برای قتل و خائن را برای خیانت مجازات کنیم و هیچ توجیهی ساخته نشود که اگر مشمولان اوصاف بالا، ریش گذاشته اند و عبادت می کنند، این مسأله تا زمانی که با حقیقت رخصتی او (عدم) در دادگاه الهی وصل می شود، ارزش دارد.

با انعطاف در برابر ایام شوم (۷ و ۸ ثور) از پذیرش مسؤلیت هایی طفره نرویم که برای ساخت جامعه و اداره سالم، تنها فرصت های ما برای افغانستان مطمئن و آرام اند.

آن چه در پیامد ۸ ثور ننگین، بر ما تحمیل شد، فقط معدود و محدود به ویرانی ها، بدبختی ها، رنج ها و درد های ضیاع دارایی های مالی و بشری نیستند، بل درج این تاریخ ننگین در تاریخ افغانستان، تا زمانی که بر اساس شومیت رسمیت یابد، باعث می شود چهره های خائن با زاد و ولد، در تسلسلی بقا یابند که با تقدیس معايب و خیانت ها، ضمن کسب سود سیاسی و تضمین بقای دودمان خیانت، اصولی بر جا خواهند گذاشت که اگر در چهارده سال گذشته نتوانستیم جامعه ای عاری از فساد، جنایتکار و خائن داشته باشیم و اداره آلوده با تحمیل عناصر بحران که از تواریخ سیاهی چون ۸ ثور، مشروعیت می گیرند و دیدیم بدنه انتلافی حاکمیت حامد کرزی و زعامت دکتور اشرف غنی، در حالی که از سیاهی لشکر های زادگان بحران موج می زنند و آنان گوی سبقت در چپاول، انحصار و خیانت را ربوده اند، اما ناشران افکاری اند که اگر فراموش می کنند «کور خود بینای مردم نباشند»، عالم انسانیت را به مسخره گرفته و صدای آنان در زمانی زوزه می شود که می نگریم این لشکریان یاجوج و ماجوج اجبر، دم از عدالت اجتماعی می زنند و با ژست ها و تراش آن چه بر اساس سنت رسول الله، منافقانه دراز کرده بودند تا در واقع ماسک بزنند که دعوی مسلمانی آنان، مدعای بیش نبود، می بینیم بزرگ ترین دسته های خائن و جانی با تاریخ سیاه و گذشته افسانه بی و اسطوره بی، در واقعیت افغانستان

تاریخی و در میان ملت افغان، دکان باز کرده اند که آن چه در آن بی شرمانه حرام می خوردند، جعلی ست و تاریخ ندارد.

اندوه ۸ ثور و سنگینی این لغزش گلین را همواره احساس خواهیم کرد، اما آن چه انگیزه می دهد با مشیت های گره کرده و خشمگین بر این رویداد پلید، لعنت همیشگی بفرستیم، لشکریان مذکر و مؤنث این پدیده شوم اند که می خوردند؛ تاراج می کنند، توهین، کار فرهنگی آنان است و انحصار، ذهنیت های عقب مانده آنان را پوشانیده است، اما ارزش حضور آنان برای ما، فقط تضمین حیات ناچیز هایی ست که هرچند از گریبان ما برای بقای حیات ننگین خود گرفته اند، اما شکل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنان در برابر ما قواره می کند که «هیچ چیز افغانستان و افغانان، واقعیت ندارد.»

پایان

